

بررسی جایگاه اجتماعی زنان ایرانی از دیدگاه سیاحان در عصر ناصری

علی رحیمی صادق^۱

سمیه محمدرضایی^۲

یلدا کابوس شاکری^۳

چکیده

دوره ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۲۶۴ ق) از مقاطعی در تاریخ ایران است که کثرت آمد و شد سیاحان و مستشرقان و مبلغان مذهبی به کشور سبب شد آثار بسیاری در باب مناسبات و تعاملات و مقالات و فرهنگ و سلوک ایرانیان تألیف شود. این گروه که هر یک با هدفی به ایران سفر کرده بودند، هر یک از دیدگاه خود به ایران و ایرانی پرداخته اند. که در مجموع این دیدگاه از سه خصوصیت عمده برخوردار است اول قدرت اجتماعی زن و نفوذ او در ایران بسیاری قوی است، دوم قدرت مذهبی و اعتقادی دینی زن ایرانی که بسیار عمیق است و سوم دارای ظاهری زیبا و خوش سیما است. مساله اصلی این مقاله بررسی جایگاه اجتماعی زنان، با استناد، مشاهدات و تالیفات مستشرقان و سیاحان به نحوه حضور زنان ایرانی در اجتماع و همچنین به مشارکت اجتماعی زنان پرداخته می شود. روش مورد استفاده در این پژوهش تاریخی، تحلیل داده های جمع آوری شده از منابع مکتوب با رویکردهای توصیفی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی: قاجار، سیاحان، عصر ناصری، زنان، جایگاه اجتماعی

^۱ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت، گروه تاریخ، استان کرمان، ایران

Ali_rahimisadegh@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری تاریخ تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت، گروه تاریخ، استان کرمان، ایران

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه ریزی گردشگری، واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران

از آن هنگام پای جهانگردان اعم از سیاحان، سیاست پیشگان، مبلغان دینی و بازرگانان خارجی به ایران باز شد، ایشان به فراخور حال و کار خویش داستان و مشاهدات خویش را قلمی کرده اند و نتیجه این تلاش ها، آثاری است که هر یک به نوعی به توصیف و تشریح ایران و ایرانیان پرداخته اند این گونه متون که اغلب به نام سیاحت نامه یا سفرنامه شناخته شده اند، گنجینه ای از اطلاعات هستند که از طریق آنها، گاه می توان به واقعیت هایی از وضع سیاسی، اقتصادی و تاریخ مردم و منطقه پی برد که دستیابی به آنها از طریق کتاب های تاریخی میسر نیست.

در بررسی سیر تاریخی ایران، بدون شک مشارکت زنان در عرصه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی در گذشته های دور مطلبی است که هم برای سیاحان و هم پژوهندگان غربی اهمیت بسیار دارد. اما متأسفانه در منابع تاریخی ما کمتر به زنان اشاره شده است و اطلاعات محدودی هم که از این منابع به دست می آید، ناچیزتر از آن است که حتی اطلاعات دقیقی در خصوص زنان دربار یا دیگر زنان صاحب قدرت آن دوره در اختیار ما قرار می دهد، چه رسد به آنکه از زنان ایرانی طبقات متوسط و پایین جامعه ذکری به میان آورند و تصویری ارائه کنند. بدون تردید این گونه اطلاعات با وجود فوایدی که دارند، بی نقص نخواهند بود، چرا که از دیدگاه فردی غیر ایرانی و ناآشنا با فرهنگ و سنن جامعه نوشته شده اند.

جایگاه زنان شهری و روستایی

در بحث زنان شهری و روستایی باید به فلسفه معماری خانه های ایران را از دیدگاه یک زن و ناظر بر موقعیت زنان پردازیم.

در رسم حجاب زنان را در موقع بیرون آمدن از خانه مجبور به پوشیدن چادر و مستوری می کند و نباید حتی در منازل خودشان هم نظر نامحرم به صورت آنها بیفتد و این حالت مسلمانان را وادار کرده است که هر یک دو حیات داشته باشند یکی بیرون و دیگری اندرونی. (دیولافوا، ۱۳۷۷: ۶۶)

اشتغال زنان نیز از سوی مستشرقان مورد توجه قرار گرفته است چنانچه پولاک اشتغال زنان را براساس مقام اجتماعی و محل سکونتشان متفاوت دانسته است تصریح می کند که زنان، در طبقات فقیر کلیه کارهای منزل را انجام می دهند. (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵۷)

در میان خانواده های ایرانی به سبب حاکمیت تفکر پدر سالاری، احترام و فرمانبرداری از پدر، اصلی است که سایه ای بر سر عواطف و روابط بین فرزندان می انداخته و در چنین فضایی مادر، مأمّن ابراز علاقه فرزندان بوده است و زنان اغلب مدیریت اندرونی را از هر لحاظ بر عهده داشته اند و ریاست و تدبیر امور در این مسائل هم بر عهده زنی بوده که به دلیلی، نزد مرد خانه از منزلت بیشتری برخوردار بوده است. از همین رهگذر دستیابی به عطف و علاقه همسر یکی از مهمترین دغدغه های هر زنی در جامعه آن روز ایران بوده است و این بیم و هراس زمینه ساز رقابت و حتی دسیسه چینی میان زنان متعدد یک مرد بوده است که هر یک سعی می کرده اند هوو را از چشم شوهر بیندازند و خود به جایگاه بالاتر دست یابند. «دختران ایران وقتی هم که در خانه شوهر داخل شدند، حتی المقدور به شوهرهای خود در همه امور کمک می کنند و عمده کارهایی که آنها مکلف هستند این است که در خانه مشارالیه به لقب مادری لقب گردند. متمولین و سایر اعیان ایرانی از روی قانون و حساب دختران را تزویج می کنند.» (جیمز ویلس، ۱۳۶۳: ۱۲۱)

البته سیاق ازدواج در بین طبقات مختلف متفاوت بوده است و طبقات مرفه سعی داشته اند با تزویج دخترانی با کمالات و هنر بسیار، خاندان خویش را به سطح بالاتری از همگان برسانند و با توجه به تأثیر نقش مادران در تربیت فرزندان و حضور ملموس آنها در مدیریت اندرونی این عامل مؤثر سبب شده بود تا توجه به تعلیم

و تربیت فرزندان آتی از طریق انتخاب زوجه با سواد و مدیر در بسیاری از خانواده های مرفه به اصل انکار ناپذیری تبدیل شود.

«زنان طبقه مرفه معمولاً با سوادند و با شعر و ادب مملکت خویش آشنایی دارند و اغلب آنان قرائت قرآن- نه معنای آن را- می دانند در میان زن های ایل قاجار و بخصوص خانواده سلطنتی، تعداد افراد با سواد خیلی زیاد است و اکثر آنها مکاتبات خود را شخصاً و بدون کمک میرزاها می نویسند.» (لیدی شل، ۱۳۶۸: ۸۹)

یکی از سرگرمی های رایج برای وقت گذرانی زن های وابسته به خاندان قاجار، کارهای آشپزی و یا حداقل نظارت بر آن بوده است تهیه شیرینی های بسیار خوشمزه که نمودار مهارت و هنر زنان کدبانوست نیز گاهی به وسیله آنها انجام می شد. نقشی از این مدیریت مسائل خانه در بیرون از محیط اندرونی نیز دلیل کیاست زن محسوب می شده، آن چگونگی پوشش مرد خانه بوده که آن را جلوه ای از هنر و کیاست زن می دانسته اند.

«ایرانی ها برای لباس زیبا اهمیت بسیار قائلند بسیار دوست دارند که برازنده و تمیز لباس بپوشند و این امر حتی در کسانی که پا به سن گذارده اند نیز صادق است و برخلاف سایر کشورهای اسلامی، حتی در میان طبقات کارگر و فرودست به استثنای درویش ها به ندرت آثار غفلت و تسامح در لباس پوشیدن مشهود است.

به همین دلیل صحبت از لباس و اسب نقل مجالس جوانان است.» (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۰۳)

نظر دوگوبینو در رابطه با موضوع حجاب چنین است: در اینجا ذکر این نکته لازم است که موضوع حجاب زن ها در ایران برخلاف آنچه مسافران اروپایی تصور کرده اند، خیلی سخت نیست و اگر چه ظاهر زن ها در چادر پیچیده است و مردها آنها را نمی بینند ولی این ملت با هوش و ظریفی که برای هر مشکلی یک راه حل و برای هر کوچه بن بستنی یک گریز گاه پیدا کرده خیلی خوب با موضوع حجاب کنار می آید و در گردشگاه

های عمومی و باغ ها و مجالس روضه و تعزیه زن و مرد تقریباً خوب یکدیگر را می بینند. (دوگوبینو، بی تا:

(۶۲

در نگاه پولاک یک دختر خوش بر و بالا برای پدر و مادرش سرمایه ای محسوب می شود زیرا کسی که بخواهد این دختر را به زنی بگیرد باید شیربهایی در عوض بپردازد و از آن گذشته به نسبت زیبایی و رشد جسمی آن دختر باید مبلغ متناهی هم به عنوان مهریه تعهد کند (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۱) و این موضوع سبب می شود تا در مواظبت از دختر از هیچ کوششی فروگذار نکنند.

«اگر دختری زیبایی جسمی داشته باشد دیگر کسی چندان جویای خانواده، و اصل و تبارش نمی شود و چنین دختری می تواند همسر رئیس قبیله، سیاستمداری بسیار محترم و حتی شخص شاه بشود و شواهد روزانه خود دلیلی بر این مدعاست.» (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۱)

خاطرات لیدی شل به عنوان یک زن که نسبت به مسائل این گروه و قشر اجتماعی حساس بوده است در مبحث ازدواج و موقعیت زنان در اندرون خانه را می توان مورد توجه قرار داد نمونه های آن در خاطراتش از جمله:

«وضع زن روستایی و عشایر به مراتب بهتر از زنان شهری است، چون اغلب خواسته های آنان به وسیله شوهرانشان اجابت می شود و طلاق در میانشان کمتر اتفاق می افتد و مردها هم معمولاً بیش از یک زن نمی گیرند. ولی در شهرها موضوع به صورت دیگری است، در اینجا زن اگر جوان و قشنگ و یا از خانواده متشخصی باشد، مسئله زنان اضافه، کمتر به میان می آید ولی اگر زنی پا به سن گذاشت و جذابیت خود را از دست داد، باید غرق در کارهای سخت و کمرشکن خانه شود و با حسرت به زن های جدیدی که جایش را در دل شوهر گرفته است بنگرد ... موقعی که زن تازه ای وارد خانه مردی شود معمولاً پول توجیبی و عیدی زن سابق کم می شود و هزینه خرید لباس و وسایل او نیز کاهش می یابد اگر بچه ای داشته باشد، غالباً علاقه

شوهرش از او هم بریده می شود و اگر بی فرزند باشد و رقیب تازه واردش برای شوهر او نوزادی بیاورد، سرنوشت مصیبت باری در انتظار او خواهد بود.» (لیدی شل، ۱۳۶۸: ۸۷)

اما تفاوت این نحوه زندگی در شهر و روستا بسیار به چشم می آید و حتی در مسئله حجاب نیز به چشم می خورد چنانکه به تقریب تمامی مستشرقان ذکر کرده اند که برخلاف زنان شهری، زنان روستایی از دیده شدن چهره خود توسط مردان واهمه ای ندارند و با همان لباس محلی در عرصه های کشاورزی و دامداری و دیگر موارد دوش به دوش مردان کار می کنند.

جایگاه زنان عشایر و کولی

حال به جنبه دیگری از زندگی اجتماعی زنان در ایران می پردازیم که بیشتر با زندگی ایلی در ارتباط است بخشی از افراد ایلات و عشایر در تهران به عنوان گروگان نگهداری می شدند که طبیعی است با خانواده های خود همراه بوده اند و از این منظور تعدادی زن ایلیاتی نیز در تهران گروگان بوده اند. این زنان ترکمنی که از قبیله گوکلان بودند، با حدود چهل یا پنجاه خانوار در تهران تحت الحفظ بوده اند تا از سرکشی افراد قبیله جلوگیری شود و وجود اینان مورد توجه مستشرقان قرار گرفته است.

«زنان ایل روی نمی پوشند و می توان آزادانه به سیمای قشنگ آنها نظر انداخت پوست بدن گندمگون و چشمان نافذ و گیرنده ای دارد.» (دیولافوا، ۱۳۷۷: ۵۶۰)

آنان از استعداد زیادی برخوردارند و از تعلیم و تربیت نیز به کلی عاری نیستند در بیابان به چادرهایی برمی خوریم که معلمان در آنها به جوانان خواندن و نوشتن، قرائت قرآن و رموز ادب می آموزند. برخی از سران در زبان و ادب عرب تبحر بسیار دارند. (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۳۱)

زنان کولی گروه دیگری هستند که در ایرانگردی مستشرقان توجه آنها را جلب کرده اند و صفحاتی از سفرنامه ها را به خود اختصاص داده اند. در این توصیفات از زنان کولی، بیشتر بر بی پروایی آنان در پوشش و تقاضای

همیشگی پول توسط آنان تصریح شده است و به علاوه این نکته نیز توجه نویسندگان را به خود جلب کرده که آنان تا چه حد وقت خود را به موسیقی و رقص اختصاص می دهند و اغلب از راه دریافت پول از رهگذران متنعم زندگی می گذرانند و کمک خرج ایل هستند. (اورسل، ۱۳۵۳: ۹۰-۸۹)

وضعیت زنان اقلیت های دینی

گروه دیگر از زنان که در سفرنامه ها توصیف شده اند زنان اقلیت های دینی هستند که به دلیل تفاوت پوشش و سلوکشان از زنان مسلمان، به چشم می آمدند و در مردم شناسی اجتماعی مستشرقان جایگاهی را به خود اختصاص داده اند.

گبران مردمان فعال، کارآمد و دارای اخلاق پاکی هستند و یک زن بیشتر نمی گیرند.

«سن ازدواج در بین زردشتیان ایران معمولاً برای مردها بیست و پنج تا سی سالگی و برای زنان چهارده تا نوزده سالگی است. معهذا گاهی پسران در پانزده سالگی زن می گیرند و دختران در سن دوازده به خانه شوهر می روند. مواردی نیز هست که مرد زن مرده ای شصت ساله با دختر پانزده ساله ای ازدواج کرده است. نیز اطلاع یافتیم که در خانواده هایی که بسیار نزدیک و دوست هستند گاهی والدین دختر دو ساله را نامزد پسر سه ساله ای کرده اند اما چنین پیوندهایی در جامعه زرتشتی مطلوب نیست.» (جکسن، ۱۳۵۷: ۴۳۶)

فرزندان گبرها در چهارده سالگی و بعد از شرکت در جشنی شاد، در آداب مذهبی شرکت می کنند. مراسم و تشریفات مربوط به ازدواج در میان زرتشتیان ایران، از آنچه که در میان پارسیان هند مرسوم بوده، به ویژه از نظر سادگی تفاوت دارد. در هند عروس در کنار داماد می نشیند و بعد از آنکه شهود هر یک وصلت آنها را تأیید کرد دو موید روبه روی زوج و زوجه می نشینند و خطبه ازدواج آنها را می خوانند. در ایران عروس رسماً در مراسم شرکت ندارد، جز آنکه رضایت خود را به وکیل داماد که برای این منظور به خانه اش آمده است اعلام می کند. (جکسن، ۱۳۵۷: ۴۳۶)

جالب است که حتی در صورتی که زن برای همسرش فرزندی نیاورد باز هم عواطف و عرف جامعه زردشتی مخالف با مسئله چند همسری بوده است و سزای زنی را که دو همسر برگزیند، مرگ می دانسته اند.

زنان گبر مجازند که در برابر همکیشان خویش با صورت بازآمد و رفت کنند، اما روی خود را از مردان مسلمان می پوشند. (کارلاسرنا، ۱۳۶۳: ۲۵۵-۲۵۴)

گروه دیگر از اقلیت های مذهبی ایران که در سفرنامه مستشرقان به آنها توجه شده ارمنیان ایران هستند که اغلب در مناطق شمالی ایران و در ناحیه سلماس که فاصله زیادی با مرز ترکیه نداشت، به سر می بردند و کارشان آباد کردن زمین های دشت ارومیه بوده است.

ارمنیان ایران گروهی بوده اند که برای مراوده، سلوک و ارتباط خود با ایرانیان مسلمان اصولی را رعایت می کردند که بعضی از این موارد در صفحات سفرنامه ها ضبط شده است. از جمله اینکه ارمنیها حمام های مخصوص به خود را داشته اند که این حمام ها را بعضی از روزها به زنان اختصاص می داده اند. (کارلاسرنا، ۱۳۶۳: ۱۶۹)

در دوران قاجار مبلغان مذهبی فرانسوی در تهران کلیسای کوچکی داشتند و مدرسه ای که به وسیله راهبه های سن و نسان دوپل اداره می شد این راهبه ها گذشته از تعلیماتی که به اطفال می دادند از بعضی بیماران مسیحی نیز پرستاری می کردند و داروی مجانی در اختیار آنان قرار می دادند. همچنین در ارومیه مدرسه شبانه روزی مختلطی تأسیس شده بود. (کارلاسرنا، ۱۳۶۳: ۲۱۷) که سی پسر و پنجاه و چهار دختر در آن تحصیل می کردند. در تبریز مسیحیان تا زمان حضور کارلاسرنا در ایران مدرسه ای نداشتند و همه کوشش مبلغان مصروف به موعظه و تبلیغ می شد.

اما آنچه که به طور مستقیم به زنان مربوط می شد سنت ازدواج در میان ارمنیان بود. «کسی که در جست و جوی دختر جوانی برای ازدواج باشد، برای تدارک جهیزیه پولی به مادر دختر می دهد ... گاهی دختران ارمنی

را در دوازده سالگی شوهر می دهند که در این صورت کاملاً منزوی و تحت حکومت مادر شوهر زندگی می کنند یک تازه عروس در اولین ماه های ازدواجش حق ندارد در مکالمات بزرگ ترها ولو که در حضور وی انجام شود و این گفت و گو کنندگان زنانی از خود فامیل باشند، شرکت کند.» (سرنا، ۱۳۶۳: ۲۳۱)

اما مطالب جالبی که در یکی از سفرنامه ها نوشته شده، نشان می دهد ارتباط مسلمانان با ارامنه تهران تا آن حد هم سختگیرانه نبوده است، اورسل در سفرنامه ی خود می گوید: «مدرسه ی خواهران محل تحصیل دختران اروپایی مقیم تهران و ارمنی های کاتولیک بود. آنها حتی دختران مسلمان را مشروط بر اینکه در صدد ارشاد و تبلیغ دیگران نباشند، در مدرسه خود می پذیرفتند ...، مؤسسه خواهران سن و نسان مختص به تهران و منحصر به فرد نبود، آنها نظیر این تشکیلات را در کنار دریاچه ارومیه نیز دایر کرده بودند، منتها آنجا یک رقابت مذهبی بین این مؤسسه و مؤسسه زنان مذهبی انگلیسی- آمریکایی در گرفت.» (اورسل، ۱۳۵۳: ۱۱۲)

لیدی شل در بخش دیگری از کتابش در باب زنان ارمنی می گوید: «در میان زنان ارمنی پوشانیدن دهان در هر کجا که هستند و حتی در منزل رعایت می شود و انزواطلبی آنها مخصوصاً در زن های شوهردار به مراتب از آنچه در بین زن های ایرانی شیوع دارد، بیشتر و شدیدتر است. چون موقعی که یک دختر ارمنی ازدواج کرد تا سال ها به هیچ وجه مآذون به دیدار حتی نزدیک ترین مرد خویشاوند خودش نیست و به طور کلی باید در سال های اولیه ازدواج در عزلت و سکوت به سر ببرد و روی خود را حتی از پدر و مادر همسرش نیز پوشاند.» (لیدی شل، ۱۳۶۸: ۲۰۱)

از دیگر جنبه های حضور زنان مسیحی در ایران کارهای خیرخواهانه و عام المنفعه ای است که توسط آنان انجام شده که از نمونه آنها اقدامات پزشکی مدرسه ی خواهران سن و نسان که مطرح شد.

زنان یهودی ساکن ایران نیز سرگذشت جداگانه ای دارند که با وجود تعلق خاطرشان به ایران از نظر قرار گرفتن در مجموعه اقلیت های مذهبی، زندگانی متفاوتی با دیگر زنان ایران داشتند و این اختلاف ها و محدودیت ها در سفرنامه ها مطرح شده است.

«اصول دینی و مقررات مذهبی آنها مانند یهودیان سفرديم فارس است متتها تعدد زوجات برای آنها مجاز است، هر چند به علت تضییقاتی که دچارند تنها به طور استثنا از آن استفاده می کنند.» (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۷)

موضوعی که در بازبینی زندگی زنان یهودی در ایران جای تعمق دارد این است که در دوران قاجاریه به میزان تحصیلات در میان کودکان یهودی اعم از زن و مرد کمتر از دیگر اقلیت های ایرانی بوده است. چون یهودیان بر مبنای تفکران مذهبی خویش، از تعلیم و تربیت کودکان خویش جز در مورد مسائل دینی اکراه داشته اند. و همچنین به دلیل تعصب مذهبی اطفال خود را برای تحصیل علم جز در مدرسه علمای مذهبی یهودی نمی فرستادند که البته نبود چنین مرکزی تا سال ۱۸۹۸ م موجب قلت سواد و اطلاعات کودکان یهودی بوده است. بنابر آمار سال ۱۹۰۴ ق. از پنج هزار یهودی ساکن تهران فقط ۳۷۲ تن پسر و دختر به دو مدرسه ای که در سال ۱۸۹۸ م. به وسیله اتحاد جهانی یهودیان برای آنها ساخته شد می روند. (جکسن، ۱۳۵۷: ۴۸۰)

در مجموع می توان گفت وضعیت زنان در میان افراد متعلق به اقلیت های مذهبی، تابعی از وضعیت اجتماعی و نگاه اجتماع مسلمانان به موضوع بوده است و نکته دیگری که در این زمینه جلب نظر می کند تأثیر وجود حامی برای اقلیت های مذهبی بوده چنانکه زرتشتیان که از سوی پارسیان هند حمایت می شده اند و حتی مشکلات خود را در پرداخت جزیه با کمک های مالی آنان رفع می کردند، با تلاش های همین گروه از زرتشتیان هند در سال ۱۳۰۰ ق. و به فرمان ناصرالدین شاه از پرداخت جزیه معاف شدند. ارمنی ها که تحت حمایت کلیسای کاتولیک قرار داشتند به دلیل حمایت آنان، راحت تر روزگار می گذراندند و در این میانه یهودیان به علت عدم وجود حامی قدرتمند، با ناملايمات بسیاری روبه رو بوده اند.

فعالیت های علمی، فرهنگی و اجتماعی زنان

با بررسی آثار سیاحان و جهانگردانی که به ایران پا گذاشته اند و حتی سالیانی را در ایران زندگی کرده اند و زبان فارسی آموخته اند، به این نتیجه می رسیم که فعالیت های علمی، فرهنگی و اجتماعی زنان، آنان را به سوی بررسی موقعیت و جایگاه زنان در ایران جلب کرده است.

از جمله کارها و فعالیت هایی که به طور مستقیم توسط زنان انجام شده، مکتب داری برای آموزش دختران بوده است، هر چند که اغلب این زنان همسران همان مکتب داران مردمی هستند که پسران را با سیستم مکتب درس می آموختند.

«روی هم رفته در تهران ۱۷ مدرسه و ۱۱ مسجد بزرگ وجود دارد ... ناگفته نماند که این مدارس در سطح عالی هستند و مخصوصاً دوری تحصیلات بالای دینی می باشند و برای آموزش کودکان و نوجوانان، مکتب خانه های مخصوص زیادی در محلات تهران وجود دارد که در آنها آخوندها، مکتب دار پسران و زنان مکتب دار که غالباً همسران همان مکتب دارهای مرد هستند، دختران را درس می دهند. در این مکتب خانه ها پسران و دختران فقط خواندن و نوشتن فارسی و خواندن قرآن را یاد می گیرند.» (بروگش، ۱۳۸۹: ۱۸۱-۱۸۰)

البته این گونه آموزش ها، در خانواده های مرفه و خوانین و منسوبان به حکومت قاجاریه صورت دیگری می گرفته است و اغلب این خانواده ها برای کودکان خود معلم سر خانه می گرفته اند که در این صورت هم تحصیل پسران خانواده تشویق و تعقیب می شد اما تحصیل زنان فقط تا هنگام بلوغ یا حداکثر تا هنگام ازدواج بوده است و پس از آن زنان به انجام وظیفه ی همسرداری و بچه داری می پرداختند و به همین علت بوده که اغلب زنان خانواده های مرفه بهره ای از خواندن و نوشتن و تلاوت قرآن و آشنایی با اشعار و ادب کلاسیک ایران داشته اند، اما این مهم تا حدی نبوده است که بتوان آنان را تحصیل کرده به حساب آورد.

«دخترها با پسرها مشترکاً درس را شروع می کنند ولی نمی گذارند دخترها در مدارس عمومی تحصیل کنند و از هشت سالگی دیگر آنها را از نگاه های کنجاوانه ی عابران محفوظ و برکنار نگه می دارند.» (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۱)

تبحر زنان در بعضی از مسائل مربوط به پزشکی نیز موضوعی است که می توان با مطالعه ی آثار سیاحان به آن وقوف یافت و حتی بعضی از سیاحانی که بهره ای از پزشکی داشتند، خود تبحر این زنان را تصدیق کرده اند، چنانکه پولاک می گوید: «جراحی های کوچک در مورد زنان بیشتر توسط جراحان زن انجام می گیرد و از این جراحان زن دو تن در تهران به داشتن مهارت، شهرت خاصی دارند، با وجود این اغلب و بیشتر در مورد خطرناک از جراحان مرد کمک می طلبند.» (پولاک، ۱۳۶۸: ۴۰۲)

در خاطرات لیدی شل در این زمینه به مطلبی برمی خوریم که جدای از اطلاعاتش در باب سلوک ایرانیان با طبیعت نوعی جامعه شناسی هم محسوب می شود وی می گوید: به خاطر آنکه پوشش ظاهری زن های ایرانی کاملاً شبیه یکدیگر است، در میان کوچه و بازار نمی توان به سهولت بین یک شاهزاده خانم و یک زن روستایی تفاوت قائل شد و همین امر باعث می شود که زنان ایرانی از هر طبقه ای که باشند، بتوانند به راحتی و به بهانه ی مشاوره طبی خود را به مطب دکتر برسانند تا با سایر زن ها به درد دل پردازند. البته در این میان زن های متشخص اغلب طبیب انگلیسی سفارتخانه را بر اطباء ایرانی ترجیح می دهند. (لیدی شل، ۱۳۶۸: ۱۷۳)

اما چنانکه گفته شد، نظرات متفاوت دیگری نیز ابراز شده است، «مطلب معلوم است که زن های ایرانی قدری نقص دارند، ولی این نقص عیب طبیعی آنهاست به این معنا که آنها خیلی لجوج بوده و بسیار مایلند که اکثر اوقات با یکدیگر نزاع و دعوا بنمایند. با وجود این عیب ثابت می بینم که از طرف دیگر بسیار پرهیزکار و صرفه جو و پاکیزه هستند و حتی المقدور می خواهند که اسباب خوشبختی خانواده ی خود را فراهم بیاورند و به همین جهت است که شوهران و اطفال ایشان آنها را بسیار دوست می دارند.» (جیمز ویلس، ۱۳۶۳: ۱۲۶)

آنچه توجه سیاحان را به خود جلب کرده توسل بیش از حد زنان به نذر و نیاز هم در زمره خصوصیات زنان ایرانی شمرده شده و اغلب آنان نمونه هایی از اعتقاد راسخ زنان ایران به نذر و نیاز را آورده اند. در این موارد هم به دلیل ناآشنایی با فرهنگ اسلامی یا حتی اعتقادات نواحی مختلف ایران بعضی به راه خطا رفته اند و از توسل به پیامبران و امامان تا اتکای به داروی محبت و سحر و افسون برای جلب محبت همسر را در یک مقوله قرار داده اند و از اینجاست که می توان آگاهی بعضی از آنان از مسائل را سنجید و نمونه: «گاهی اوقات یکی از زنان حرم که شوهرش به هر علتی از جمله زائل شدن جاذبه ی زنانه، از او غفلت نموده و توجهی به وی ندارد، به انواع و اقسام سحر و افسون و ورد و دعا روی می آورد تا شوهرش را جادو کند و به سوی خود بکشد. (لیدی شل، ۱۳۶۸: ۶۱)

اما در همین زمینه به موضوع جالب دیگری در سفرنامه اورسل برمی خوریم وی در توصیف مسجد بی بی زبیده در دوشان تپه نکته ای را ذکر کرده است که به زنان ارتباط مستقیم پیدا می کند. (اورسل، ۱۳۵۳: ۲۲۰)

«ورود به مسجد بی بی زبیده برای مردان ممنوع است و فقط زن ها حق ورود به آنجا را دارند می گفتند کف مسجد سنگ فرش نشده و زن هایی که به زیارت می آمدند خاک کف آنجا را به علاج برای بسیاری از علت ها و از جمله نازایی می خوردند.» (دیولافوا، ۱۳۷۷: ۱۳۳)

در مورد توانمندی های زنان ایرانی جیمز ویلس چنین عنوان می کند:

«هرگاه شخصی از من استفسار کند که آیا زن های ایرانی در خانه خودشان تربیت می شوند و یا آنکه در ظرف مدت مدیدی که در خانه ی شوهر خود توقف دارند، هنر مخصوصی تحصیل می نمایند؟ جوابی که از من استماع خواهد کرد این است که اگر منظور از تربیت، تربیتی باشد که ایرانیان معنی آن را فهمیده اند، البته بسیاری از نسوان متوسط الحال آنجا را تربیت شده باید محسوب داشت و تربیت آنها عبارت از خواندن و نوشتن استعال و ترتیب انواع اغذیه و حلویان و سرعت طبع و تدارک مأكولات است که پخته و در اندک

مدتی فراهم بیاورند و امتیاز زن های فقرا عبارت از این است که آنها علاوه بر آنکه انواع اغذیه و شیرینی جات را فراهم می آورند، تمام البسه اهالی خانواده خود را بریده و در اندک مدتی می دوزند و گاهی خود این نسوان فقیره یک صنعتی را پیشه خود نموده و به واسطه آن یک لقمه نانی برای خانواده خویش تحصیل می نمایند و به عبارت اخری باید گفت که زن های ایرانی همیشه سعی هستند و هرگز اوقات خود را به بطالت و تنبلی نمی گذرانند.» (جیمز ویلس، ۱۳۶۳: ۱۲۵)

زنان ایرانی چه در گذشته و چه در حال، از آزادی کامل برخوردار بوده و به راحتی به خواسته های مادی و معنوی خود دسترس دارند. (مک گرگر، ۱۳۶۶: ۲۳)

لیدی شل درباره عدم انزوای زنان چنین عنوان می کند: با آنکه پنهان بودن زن در ورای حجاب و پوشیدگی کاملش یک سمت انکار ناپذیر است ولی مطرود بودن زنان ایرانی واقعیت ندارد. (لیدی شل، ۱۳۶۸: ۱۷۳)

هر شغل که در دربار امانا و سایر رجال داده می شود، موافق همان شغل هم به ساکنین حرمخانه سلطانی مرحمت می شود، بزرگترین منتسبان حرمخانه سلطنتی ملقب به جلیل انیس الدوله است. (جیمز ویلس، ۱۳۶۳: ۴۵)

اما وظایف عام مردم در ایام مراسم عید نوروز که به دیدار همسران شخصیت های معتبر دولتی از جمله انیس الدوله می روند.

بنجامین سفیر ایالات متحده امریکا که در دوران ناصرالدین شاه به ایران سفر کرده است درباره زنان ایران چنین می گوید:

گرچه زنان زیاد تحصیل کرده نیستند، یا آشنا به تمدن غربی نمی باشند، وی به هیچ وجه کودن و احمق نیستند و در امور اجتماعی و سیاسی کشور، نفوذ چشمگیر دارند و در پشت پرده خیلی کارها با مشارکت و مساعی آنها می گذارد. و در واقع زنان در مواضع قدرت، نقش موثر ولی پشت پرده دارند.

زنانی که در موسیقی، شعر، نقاشی، قلابدوزی و در عین حال در سیاست و دیپلماسی به مرحله استادی رسیده اند بسیارند.

سیاست بازی و اعمال نفوذ در ایران به مقدار زیاد بستگی به نقشی دارد که زنان در آن بازی می کنند. وقتی یکی از رجال ایران بخواهد برای انجام کاری مقامی را تحت نفوذ قرار دهد این کار بوسیله زن خود انجام می دهد. یعنی زن او با همسر مقام مورد نظر ملاقات می کند و با تقدیم هدایا و دادن وعده اعمال نفوذ می نماید. (بنجامین، ۱۳۴۶، ص ۸۲)

همه زنان ایران چه کسانی که در حرمسرا زندگی می کنند چه زنان طبقه پایین از عهده هرکاری بر می آیند. هاکس بر این عقیده است که زنان ایرانی مشارکت اجتماعی فعالی در مسائل مربوط به کشورشان و خود دارند و از این نظر شاید تا ۵۰ سال دیگر زنان ایرانی خوشبخت تر از زنان اروپایی باشند (هاکس، ۱۳۴۸، ۲۳)

در این ایام خانم ها طبق معمول درخواست های خود را همراه با شیرینی و مربا و نان فندی که در لابه لای آنها جواهرات قیمتی و کیسه های زیبا پر از پول می گذارند و به حضور سوگلی شاه عرضه می کنند. (سرنه، ۱۳۶۳: ۲۶۸)

در زمان ناصرالدین شاه حکومت شهر مذهبی قم به خانمی به نام فخرالملوک دختر ارشد شاه سپرده بودند. چرا که شهر قم را از لحاظ مذهبی خانمی حضرت معصومه (س) تحت حمایت دارد، پس باید حاکم آن هم زن باشد. (فووریه، ۱۳۶۲: ۲۵۸)

هینریش بروکش هم از راهپیمایی گسترده زنان و شورش و بلوای آنها جهت کمبود نان در زمان ناصرالدین شاه سخن می راند و به بهترین نحو آن را به رشته تصویر می کشد. (بروکش، ۱۳۸۹: ۶۰۵)

مشاغل زنان

در زمینه اشتغال زنان باید اشاره کرد تعداد اندکی از زنان و دختران تحصیل کرده بودند و بسیاری از کارهایی که انجام می دادند در اغلب موارد یدی بود تا فکری.

بیش از هر حرفه دیگری، بانوان ایرانی در پیشه سوزن دوزی و گلدوزی به کار گماشته می شدند. شمار زیادی از زنان، خیاطی و پیراهن، شلوار گشاد مردانه و لباس می دوزند و اغلب جامه ها را در خانه می دوزند و آنگاه بر سر گذرهای بازار می نشینند و آنها را به فروش می رسانند. (رایس، ۱۳۶۶: ۱۷۴) در قلابدوزی و گیوه دوزی و قالی بافی نیز، مهارت بسیاری دارند، بعضی از زنان، مستقل کار می کنند. زنان زیادی هم هستند که نمی توانند سرمایه مورد نیاز را تهیه کنند و در این موارد، کارگزاران تاجران، به خانه های آنها سر می زنند و وارد را در اختیار آن ها قرار می دهند، که البته مزد این کارگران بسیار ناچیز است. (همان: ۱۷۶)

زنان پزشک نقش به سزایی دارند. «از بین کسانی که به کار طبابت اشتغال دارند. هم مردند هم زن، جراحی های کوچک هم در مورد زنان هم، بیشتر توسط زن صورت می گیرد و از این ها نیز دو تن در تهران به داشتن مهارت، شهرت خاصی دارند.

تعداد چشم پزشکان ایرانی که کحال نامیده می شوند ... برخی کحالان زن نیز به علت مهارت خود در کار، شهرتی برهم زده اند.» (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۹۶)

نقش زنان را در سفرنامه آنتونی اسمیت نیز می توان مشاهده کرد که از همکاری بی دریغ زنان ایرانی یاد نموده اند که چگونه زنان سالخورده و شجاع، بعضی از حیوانات مورد نیاز را در قنات ها می یافتند و به جهت کمک در پروژه تحقیقاتی تقدیم آنها می کردند. (اسمیت، ۱۳۶۹: ۲۲۸)

سرگرمی و ایاب و ذهاب

در مورد سرگرمی های زنان بهتر است که نخست اظهارنظر کلی یک زن اروپایی را ذکر نماییم تا شمایی از دیدگاه کلی آنان ارائه شود و جلوه زنانه نظرات او نیز مشخص شده باشد.

«زندگی زنان رجال معمولاً به بطالت و تجمل پرستی و با حالتی یکنواخت و بدون تنوع سپری می شود. در زندگی هیچ یک از سرگرمی هایی که برای ما فراهم است مثل مجالس رقص، تئاتر، اپرا، مهمانی های مجلل، کنار دریا، مطالعه کتاب و سفر به پاریس و رم وجود ندارد تا سیر زندگی آنان از یکنواختی بیرون بیاید. سرگرمی آنها درست مثل مردهایشان در پرچانگی، شایعه سازی، بدگویی و تهمت به این و آن خلاصه می شود.» (لیدی شل، ۱۳۶۸: ۸۸)

این نکته مورد نظر تمامی سیاحان قرار گرفته است که زنان هیچ گاه شب از خانه خارج نمی شوند و اصولاً بیرون از منزل در شب هنگام کاری برای آنان و همچنین بسیاری از مردان وجود ندارد.

این عدم وجود تفریحات در خارج از منزل سبب شده تا هفته ای یکبار حمام رفتن و دیدار گاه به گاه اقوام در مهمانی های خانوادگی جزو محدود تفریحات زنان در آن روزگار محسوب شود که البته در این زمینه وضعیت طبقات مختلف با هم متفاوت است و اغنیا با بهره گیری از تنعم مالی به تشکیل مراسم عیش و طرب می پرداختند در حالی که فقرا از چنین مراسمی بی بهره بوده اند. (دوگوبینو، بی تا: ۶۱)

البته این نکته هم جالب است که در دوران قاجار رقص رقاصه های ایرانی در حضور مردان ممنوع بوده و برخلاف سیاحان دوران صفوی و زندیه که از رقص دخترکان رقاص ایرانی تصویرها ذکر کرده اند، در دوران قاجار این پسران جوان بودند که با پوشیدن لباس زنانه و آرایش های زنانه خود را به صورت زنان در می آوردند و در مجالس به پایکوبی می پرداختند. بنابراین رقص برای زنان جز در مجلس زنانه، امکان نداشته و سرگرمی عمومی محسوب نمی شده است.

«دختران رقاصه- لاقل در تهران- جز در مجالس زنانه نمی توانستند برقصند ولی ظاهراً رقاصه های اصفهان و شیراز تا این حد سخت گیر یا محدود نبودند.» (اورسل، ۱۳۵۳: ۲۰۷)

چنانکه تا اینجا مشخص شده است، هر چند تفریحات طبقه اعیان و شاهزادگان به دلیل برخورداری از تنعم و امکان مالی با دیگر طبقات ایران متفاوت بود، و آنان به تقریب تمامی زندگی غیر کاری خویش را به عیش و عشرت مشغول بوده اند، اما در موضوع زنان، این تفریحات با سرگرمی های زنان دیگر طبقه ها چندان تفاوتی نداشته است و فقط تجمل و رنگ و لعاب آن فرق کرده است، که البته دلیلش وجود محدودیت ها و تفکرات یکسان در مورد زنان در کل اجتماع بوده که زن را در شمایلی یکسان می پسندید و از این نظر فقیر و غنی چندان تفاوتی نداشتند و تفریحات زنان به برقراری مجالس زنانه و رقص و آواز در محیط های تک جنسیتی، رجوع به فالگیر و صحبت های تمامی ناشدنی خلاصه می باشد. (بروگش، ۱۳۸۹: ۵۸۳)

ایرانی هنگامی پیاده راه می رود که این امر به نحوی الزام آور باشد یا اسب در اختیارش نباشد.

اما زنان حکام و زنان دربار و حرم شاهی با تخته روان و به همراه خدم و حشم بسیار و گاهی هم با کالسکه عبور و مرور می کردند که البته در این موقعیت ها، رسم دور کردن مردان از مسیر حرکت شاهزاده خانم یا زن حاکم به سختی مراعات می شده است و فراشباشی های حکومتی با چوبدست های خود مردان را مجبور به قرار گرفتن رو به دیوار می کرده اند تا مبادا نگاه نامحرمی به حرم سلطان بیفتد. لیدی شل به عنوان یک زن اروپایی تجربه هایی از این دست را در خاطرات خویش تصویر کرده است که وقتی برای دیدار با مادر شاه عزیمت می کرده گروهی از فراشباشی های حکومتی تخت روان وی را با زحمت از میان بازار و خیابان مردان عبور داده اند و البته نگذاشتند هیچ مردی هم رو به تخته روان بایستد. (لیدی شل ۱۳۶۸: ۷۱)

نتیجه

در این پژوهش با توجه به هدف تحقیق، جایگاه اجتماعی زنان بررسی شد. در بررسی جایگاه اجتماعی، مستشرقان به اقشاری پرداخته اند که در کتاب های تاریخی جایگاهی نداشته اند و از این نظر نحوه سلوک و تأثیرگذاری و رفتار افراد عامه جامعه در این کتاب ها بررسی شده است.

پژوهش حاضر ابتدا زنان را بر مبنای گروه های مختلف اجتماعی طبقه بندی کرده و هر گروه را در بخش مخصوص به خود مورد پژوهش قرار گرفت.

در ابتدا به گروهی از زنان مطرح جامعه پرداخته شد که جایگاه اجتماعی یا منزلت و شأن طبقاتی نداشتند، ولی در زمره افراد تأثیرگذار جامعه زنان آن دوره قرار می گرفتند. در قسمت بعدی، وضعیت و جایگاه اقلیت های مذهبی و شرایط زندگی و تعاملات و مناسبات زنان این گروه ها پرداخته شد و گروه های مختلف زنان ارمنی، زرتشتی، یهودی و شرایط آنان موضوع بحث قرار گرفت و نتیجه این شد که گروه های مختلف زنان اقلیت های مذهبی با وجود تمامی محدودیت ها و سخت گیری های اجتماع مسلمانان ایران در مورد آنها، سعی داشته اند که با روش های مختلف و با دستاویز قرار دادن همانا مختصر امکانات و شرایط موجود در متن زندگی اجتماعی و خانوادگی حضور پر رنگ داشته باشند که این کار را با انتخاب شغل های مختلف یا حضور در جایگاه هایی که جامعه برایشان قائل بوده است انجام می داده اند. فعالیت های علمی و فرهنگی و اشتغال زنان و جایگاه حاصل از آن، و ایاب و ذهاب به همراه دیدگاه های مرتبط با این موضوع در ساختار بندی اجتماع آن روز ایران بود که با تکیه بر مستندات و مشاهدات مستشرقان مورد توجه قرار گرفته است. در این قسمت محدودیت ها و شرایط اشتغال زنان و پس از آن دیدگاه عرفی اجتماع در این زمینه با تکیه بر سفرنامه سیاحان مطرح شد.

کتابنامه

الف. کتاب ها

- ۱- اسمیت، آنتونی، سفرنامه، (ترجمه محمود نبی زاده)، تهران، نشر نو، ۱۳۶۹.
- ۲- اورسل، ارنست، سفرنامه اورسل، (ترجمه علی اصغر سعیدی)، تهران، زوار، ۱۳۵۳.
- ۳- بروکش، هینریش، سفری به دربار سلطان صاحبقران، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۹.

- ۴- بنجامین، سفرنامه بنجامین، (ترجمه محمد حسین کردبچه)، تهران، کیهان، ۱۳۴۶.
- ۵- پولاک، یاکوب ادوارد، ایران و ایرانیان، (ترجمه کیکاوس جهاننداری)، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۸.
- ۶- جکسن، ویلیامز، سفرنامه جکسن، (ترجمه مهرباب امیری، فریدون بدره‌ای)، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۵.
- ۷- جیمز ویلس، چارلز، تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه به کوشش جمشید دو دانگه و مهرداد نیکنام، تهران، زرین، ۱۳۶۳.
- ۸- دسیلو فیگوئرا، دن کارسیا، سفرنامه، (ترجمه غلامرضا سمیعی)، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.
- ۹- دوگوبینو، کنت، سه سال در ایران، (ترجمه ذبیح الله منصوری)، تهران، فرخی، بی تا.
- ۱۰- دیولافوا، ژن، سفرنامه، (ترجمه فره وشی)، تهران، قصه پرداز، ۱۳۷۷.
- ۱۱- رایس، کارلاکیور، زنان ایرانی، (ترجمه اسدالله آزاد)، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.
- ۱۲- ریچارد، فردریک، سفرنامه، (ترجمه مهین دخت صبا)، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.
- ۱۳- سرنا، کارلا، سفرنامه، (ترجمه غلامرضا سمیعی)، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.
- ۱۴- شاردن، سفرنامه، (ترجمه محمد عباس)، جلد چهارم، امیرکبیر، ۱۳۳۶.
- ۱۵- شیل، لیدی، خاطرات لیدی شیل، (ترجمه حسین ابوترابیان)، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸.
- ۱۶- فوریه، سفرنامه، (ترجمه عباس اقبال)، تهران، علمی، ۱۳۶۳.
- ۱۷- کلاویخو، روی، سفرنامه، (ترجمه مسعود رجب نیا)، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- ۱۸- مک گرگر، س. ام، سفری به ایالات خراسان، (ترجمه مجید مهدی زاده)، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.
- ۱۹- هاکس، مریت، سفرنامه، (ترجمه محمدحسین نظری نژاد و محمدتقی اکبری و احمدی نیا)، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۴۸.

Studying of the preliminary position of Iranian Women in the Perspective of the Orientalists in the Naseri Age

Ali Rahimi Sadegh, Ph.D ⁴

Somaye Mohammadrezayi ⁵

Yalda Kaboos shakeri ⁶

Abstract

The era of Naser-al-Din Shah (1264-1373) is part of the history of Iran, which in the frequent traffic of travelers and orientalists and missionaries to the country, caused to many works regarding Iranian interactions, articles, culture and custom. This group, that each has been traveled to Iran with special purpose, has paid attention to Iran and Iranian with his viewpoint.

In general, this view has three main characteristics, first, the social power of a woman and her influence to Iran is strong. The second, the religious power and religious belief of the Iranian woman that is very deep. Third, to have beautiful and personable appearance. The main issue of this paper is to examine the social position of women by attribution, observations and compilations of oriental and traveler about presentment of Iranian women in the society as well as the social participation of women. The method used in this historical research is analyzing the data collected from written sources by descriptive-analytic approaches.

Keywords: Qajar, Traveler, Naseri era, Women, Social position

⁴Assistant Professor of Islamic Azad University Baft, History Department, Kerman province, Iran

⁵ Ph.D. student in the Study of the History and Civilization of the Islamic Nations of Islamic Azad University Baft, History Department, Kerman province, Iran

⁶ graduate student of geography and tourism planning and development, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran